

مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی  
سال پنجم، شماره یازدهم، تابستان ۱۳۸۹، ۱-۳۲

## دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قبال پدیده ایران هراسی و اسلام هراسی: زمینه‌ها و بایسته‌ها

زهرا بهرامی<sup>۱</sup>

محمد رضا دهشیری<sup>۲</sup>

### چکیده

ایران، کنشگری قدرتمند در منطقه غرب آسیا است که با توجه به موقعیت ژئوپولیتیک، توان اثرگذاری نرم و همچنین توانایی نفوذ در کشورهای منطقه، همواره مورد تهدید و تطمیع کنشگران مختلف واقع شده است. یکی از چالش‌های اساسی که در دوران گذار سیستم و عصر جهانی شدن، از آن رنج می‌برد، ایران هراسی - اسلام هراسی است. اشکال جدیدی از تهدید، مستلزم اعمال اشکال جدیدی از روش‌های دفاعی و تقویتی است. لذا در این پژوهش این سؤال مطرح می‌شود که ج.ا.ا. چگونه می‌تواند با تهدید نرم دشمن در قالب اسلام هراسی و ایران هراسی مقابله نماید؟ در پاسخ، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی با بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای این فرض آزمون می‌شود که دیپلماسی فرهنگی با اتکاء بر ارزش‌های جهانی و حقیقی فرهنگ ایرانی - اسلامی، می‌تواند با محوریت بر مؤلفه‌هایی چون "افزایش قدرت"، "ایجاد تصویر مطلوب" و "حل چالش‌های امنیتی و غیر امنیتی از طریق ایجاد تغییرات شناختی و شرایط بلوغ مذاکره" به مقابله با چالش فوق بپردازد. در نتیجه دیپلماسی فرهنگی به دلیل تبادل میان اذهان در جوامع مختلف می‌تواند زمینه‌ساز ارتقاء قدرت نرم‌افزاری، ایجاد وجه مثبت و تعاملی از ایران و همچنین حل چالش‌های شناختی و هویتی شود.

**کلید واژگان:** ایران هراسی - اسلام هراسی، دیپلماسی فرهنگی، قدرت نرم، اختلافات شناختی و بلوغ مذاکرات.

---

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری و کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشکده روابط بین‌الملل  
mohajer561@yahoo.com

<sup>۲</sup> دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه  
mohammadreza\_dehshiri@yahoo.com

## ۱. مقدمه

در دوران پسا جنگ سرد، نظام بین‌المللی دچار تحولاتی اساسی و با انواع مختلفی از کنشگران روبه رو شد که در قالب دولتی و غیردولتی در سطوح مختلف، تعاملاتی را در اشکال متفاوتی از جمله سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شکل دادند. با ظهور و گسترش وسایل تعاملی و تبادل نیز ارتباطات و اثرگذاری‌ها بیش از گذشته مورد توجه بازیگران قرار گرفت، به صورتی که نه تنها نمی‌توانستند انزواگرایی را در چشم‌اندازهای سیاست خارجی خود اعمال و اجرا نمایند، بلکه با برون‌گرایی هویتی و عملکردی تلاش نمودند ضمن معرفی خود به نظام جهانی، از ابزار قدرت نرم به عنوان الزام سیاست بین‌الملل برای دستیابی به اهداف خود و تقابل با دشمنان استفاده نمایند.

در این راستا دشمنان ج.ا.ا. با استفاده از این فضای کنش، با الهام ایران هراسی و اسلام هراسی جنگ نرم را علیه هویت جمهوری اسلامی اعمال نمودند که نتیجه آن انزواگرایی و مشروعیت زدایی از ایران و در نتیجه تهدید وجودی برای آن بود. با توجه به این تهدید نرم‌افزاری از سوی دشمن، ج.ا.ا. نیز باید سیاست‌هایی را متناسب با فضای کنونی در تقابل و اعمال بازدارندگی با دشمن اتخاذ نماید. لذا در این پژوهش این سؤال مطرح می‌شود که ج.ا.ا. چگونه می‌تواند با تهدید نرم دشمن در قالب اسلام هراسی و ایران هراسی مقابله نماید؟ در پاسخ، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی با بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای این فرض آزمون می‌شود که دیپلماسی فرهنگی با اتکا بر ارزش‌های جهانی و حقیقی فرهنگ ایرانی، می‌تواند با تکیه بر مؤلفه‌هایی چون "افزایش قدرت"، "ایجاد تصویر مطلوب" و "حل چالش‌های امنیتی و غیر امنیتی از طریق ایجاد تغییرات ساختی و ایجاد شرایط بلوغ مذاکره" به مقابله با چالش فوق بپردازد.

در این راستا، ابتدا به تبیین و تحلیل قدرت نرم به عنوان چارچوب مفهومی پژوهش پرداخته می‌شود. دوم تهدید نوین ایران هراسی - اسلام هراسی در

قالب چالش نرم‌افزاری ج.ا.ا در عصر پساجنگ سرد بررسی می‌شود. سوم به دلائل اصلی ایجاد تهدید نرم توسط دشمن به ویژه در دوران گذار و همچنین فضای بی‌اعتمادی نظام جهان با تکیه بر دو مؤلفه افزایش قدرت ج.ا.ا و تقابل نرم‌افزاری با ایران اشاره خواهد شد. در ادامه ضمن توجه به اهمیت دیپلماسی فرهنگی، مزایای آن برای ایجاد بازدارندگی ج.ا.ا. در مقابل تهدید نرم دشمن و نقش اساسی دیپلماسی فرهنگی برای افزایش قدرت، ایجاد هویت مطلوب در اذهان جهانی و همچنین نقشی که این مؤلفه در حل چالش‌های شناختی دارد اشاره می‌شود و در نهایت چنین بیان می‌شود که در عصر جهان در حال گذار و اهمیت روزافزون قدرت نرم برای ایفای نقش جهانی، دیپلماسی فرهنگی برای ایجاد امنیت در ابعاد مختلف وجودی امری ضروری است که باید بیش از پیش مورد توجه کنشگران عرصه خارجی باشد.

#### پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع فوق، آثاری به رشته تحریر در آمده است، شریعتی‌نیا در مقاله "ایران هراسی، دلائل و پیامدها"، به بررسی دلایل ایران هراسی و نیز پیامدهای آن بر موقعیت بین‌المللی ایران می‌پردازد و اشاره دارد، ایران هراسی، معلول دو دسته عوامل ساختاری و غیرساختاری است. قدرت، مجاورت جغرافیایی و قدرت تهاجمی، از علل ساختاری ایران هراسی هستند و نیات تهاجمی و ترویج ایران هراسی از علل غیرساختاری آن محسوب شده‌اند (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۹). میرفخرایی و فیروزمندی بندی در مقاله "دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز؛ فرصت‌ها و چالش‌ها"، چالش‌ها و فرصت‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی را بررسی نموده و معتقدند دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی در حوزه‌های مذهبی، زبانی و تمدنی دارای فرصت و در حوزه ایدئولوژیک و

دخالت‌های خارجی با چالش روبه‌رو است (میرفخرایی و فیروزمندی بندپی، ۱۳۹۶). همچنین سیمبر و مقیمی در مقاله "منافع ملی و شاخص‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران" اشاره دارند که استفاده از فرهنگ و به خدمت گرفتن ابزارهای فرهنگی در دیپلماسی در مقایسه با ابزارها و اهرم‌های رایج دیگر در روابط بین‌الملل دارای مزایایی است که می‌تواند با بهره‌مندی از جذابیت، امکان حضور جدی‌تر بازیگران غیررسمی، نهادهای مدنی و اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی را فراهم و با سهولت بیشتری امکان نفوذ در همه لایه‌های جامعه را فراهم نماید. لذا دیپلماسی فرهنگی قدرت آفرین نیز می‌تواند باشد (سیمبر، مقیمی، ۱۳۹۳).

با این حال نوآوری پژوهش بررسی دلایل ایران هراسی و اسلام هراسی و همچنین چرایی الزام توجه به دیپلماسی فرهنگی در راستای پاسخ‌گویی با این تهدید وجودی ملی است که در نظام کنونی در حال گذار روابط بین‌الملل از اساسی‌ترین تهدیدات امنیت‌زدای ج.ا.ا است. این امر بدان جهت از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است که با وجود تهدیدات متفاوت در نظام بین‌الملل، کنشگران منطقه‌ای با اثرپذیری از این تاکتیک نرم دشمن، رفتارهای خود را نسبت به ایران مدیریت و اعمال می‌نمایند. دیپلماسی فرهنگی این ظرفیت را دارد که با تصویرسازی مطلوب از ایران به ویژه در منطقه غرب آسیا و جهان اسلام، قدرت نرم‌افزاری ایران را افزایش دهد و زمینه لازم را برای حل بحران‌های متفاوت سیاستی فراهم نماید.

## ۲. چارچوب مفهومی: قدرت نرم، ستون اصلی تعاملات جهانی

قدرت به عنوان یکی از مفاهیم اساسی در روابط بین‌الملل، در هر دوره زمانی متناسب با محیط کنش، کنشگران و ابزار کنش در اشکال گوناگون مورد توجه بوده است و بدون درک آن در تناسب با زمینه‌ی اعمال شده، فهم و تحلیل روابط بین‌الملل و سیاست جهانی دشوار است. لذا آنچه قابل انکار

نیست، اهمیت و اولویت قدرت در تبیین و اجرای سیاست خارجی کشورها به عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل کنونی است، واحدهای سیاسی همواره برای بقاء، حضور و فعالیت در عرصه کنش جهانی در پی حفظ، کسب و افزایش قدرت خود بودند و این امر در دوره‌های زمانی مختلف در اشکال متفاوتی نمود پیدا کرده است. بنابراین، با توجه به قرار گرفتن سیستم جهانی در وضعیت در حال‌گذار و همچنین ویژگی‌های غالب جهانی شدن بر تعاملات و تقابلات بین کنشگران، امروزه قدرت نرم از تعیین کنندگی بالایی در میزان قدرت یک کشور، به تبع موقعیت آن و همچنین سیاست‌های اعمالی و اعلامی کنشگر در سیستم جهانی برخوردار است.

قدرت نرم، بیش از هر کسی با نای<sup>۳</sup> شناخته شده است، به نظر وی قدرت، توانایی تأثیرگذاری بر دیگران برای به دست آوردن نتایجی است که می‌خواهید. (Nye, 2009,94). این امر گاهی ممکن است در قالب استفاده از ابزار نظامی و سخت و یا آنکه در قالب بهره‌مندی از ابزارهای نرم، همچون ارزش‌ها، فرهنگ‌ها، انگاره‌ها و همچنین عناصر مادی مرتبط با آن‌ها باشد. نای اشاره دارد که می‌توان رفتارهای دیگران را با سه روش اصلی تحت تأثیر قرار داد: تهدید اجبار (تنبیه)، انگیزه‌ها و پرداخت‌ها (پاداش) و جاذبه‌ای که باعث می‌شود دیگران چیزی را که می‌خواهید، بخواهند (Nye, 2009,94).

قدرت نرم نه استفاده از هویج را شامل می‌شود و نه چماق؛ بلکه آن هدایت به وسیله سرمشق‌ها، و داشتن دیگران به انجام آنچه که شما می‌خواهید و توانایی شکل‌دهی به الویت‌های دیگران است. خاصیت کلیدی قدرت نرم، توانایی جذب کردن است، زیرا جذابیت غالباً به موافقت منجر می‌شود (لین، ۱۳۹۱: ۱۰۴). قدرت نرم بر اقناع و جذب مخاطبان خود به صورت نرم توجه دارد (Nye, 2009,96) و با متقاعد کردن دیگران بر اساس تجدید نظر

---

<sup>3</sup>Joseph Samuel Nye Jr.

ایده‌های خود اعمال می‌شود (Bially Mattern, 2007, 98). به تعبیری دیگر، قدرت نرم به نظر نای "وجه دوم قدرت" است که کشورها را به صورت غیرمستقیم و با استفاده از ابزاری غیر از تهدید به استفاده از نیروی نظامی و یا تحریم‌های اقتصادی به نتایج مورد نظرشان می‌رساند (نای، ۱۳۸۷: ۴۲). قدرت نرم توانایی تعیین اولویت‌ها است، به گونه‌ای که با دارایی‌های ناملموس مثل داشتن جذابیت‌های فرهنگی، شخصیتی و ارزش‌های نهادی و سیاسی، مرتبط و همسو باشد یا اینکه سیاست‌های قابل قبول و دارای اعتبار معنوی را پدید آورد (رفیع، نیکروش، ۱۳۹۲: ۱۰۴). در حقیقت، قدرت نرم به عنوان یکی از ارکان اصلی سیاست جهانی در عصر کنونی، توانایی یک کنشگر برای اعمال قدرت برای هماهنگ‌سازی، هم‌رنگ‌سازی و ترغیب دیگران به انجام خواسته خود بدون استفاده از قدرت نظامی قهری یا فشار اقتصادی است. لذا قدرت نرم ذهنی، نامحسوس و ناملموس است، بدون استفاده از نیروی نظامی و زور اعمال می‌شود، با اذهان و افکار سروکار دارد و در رابطه بین بازیگران معنا می‌یابد.

شایان توجه است که، منابع قدرت نرم مشخصاً غیر ملموس و شامل فرهنگ، ایدئولوژی، ارزش‌ها، نهادها و... می‌باشد (زهران، راموس، ۱۳۹۱، ۴۴). در واقع، هر عنصری که بتواند عامل جذابیت یک کنشگر را در نظام جهانی فراهم نماید، به نحوی که بدون اعمال قدرت سخت سایر واحدها و بازیگران را با بهره‌مندی از آن عنصر تابع خود نماید، آن عنصر یکی از منابع قدرت نرم خواهد بود. با این حال به صورت مشخص‌تر، به نظر نای منابع قدرت نرم یک کشور می‌تواند شامل مواردی چون فرهنگ آن کشور، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی باشد (Nye, 2009, 96).

فرهنگ به نظر نای یکی از مهم‌ترین منابع قدرت نرم است. فرهنگ عبارت است از الگوی رفتارهای اجتماعی که به واسطه آن گروه‌ها، دانش و ارزش‌ها را انتقال می‌دهند و در سطوح چندگانه‌ای وجود دارد (نای، ۱۳۸۷:

۱۴۲-۱۴۳). همچنین "فرهنگ مجموعه‌ای از شیوه‌هایی است که معنی را برای یک جامعه ایجاد می‌کند و الگوی رفتاری از انتشار دانش و ارزش‌ها است". نای فرهنگ‌ها را به سه سطح فرهنگ‌های جهانی، فرهنگ‌های قومی و فرهنگ‌های دیگر که تنها متعلق به افراد در دسته‌های خاص اجتماعی یا برخی از سازمان‌های کوچک است، تقسیم می‌کند. اگر ارزش جهانی در فرهنگ یک کشور وجود داشته و سیاست‌های آن توسط مردم در کشورهای دیگر پذیرفته شود، احتمال دستیابی به هدف به دلیل جاذبه و اعتماد به آن، که اثر قدرت نرم فرهنگی است، افزایش خواهد یافت. فرهنگ در اینجا به مواردی همچون ادبیات، فن‌آوری، آموزش و پرورش و فرهنگ معاصر، که بر سرگرمی‌های جمعی مانند موسیقی و فیلم توجه می‌کند، اشاره دارد (Hongtao, Lin, 2017, 70). فرهنگ در قالب زبان و ادبیات علمی، آیین و تشریفات زندگی جمعی، آثار هنری و فرهنگی، آثار باستانی و صنایع فرهنگی همگی می‌تواند منبعی باشد برای اعمال قدرت نرم توسط کنشگر مسلط. به گونه‌ای که کنشگر قدرت نرم تلاش می‌کند با استفاده از ابزارها و دستاوردهای جهانی شدن، جنبه‌ها و منابع فرهنگی خود را در عرصه عالمگیر تبلیغ نماید. دارا بودن منبع و پیشینه فرهنگی و تمدنی در یک کشور و یا ایجاد فرهنگی خاص که از مقبولیت و توجه بخش بسیاری از افکار عمومی جهانی برخوردار باشد، می‌تواند منبع مهمی باشد برای معرفی خود، اعمال نقش و رفتار در عرصه جهانی؛ به گونه‌ای که فرهنگ می‌تواند به بازیگر هویت بدهد، و با نفوذ در هویت دیگر بازیگران در تعریف آن‌ها از خودی و دیگری نیز تغییرات و تعدیلاتی را ایجاد نماید و در نهایت رفتار کنشگران را متناسب با آنچه می‌خواهد مدیریت کند. بنابراین در بهره‌مندی از عنصر فرهنگ در قدرت نرم، کنشگر اعمال کننده این شکل از قدرت، در پی ایجاد هنجارها و رویه‌های رفتاری جهانی و ورای عرصه حاکمیتی، متناسب با اهداف و منافع خود است

که در نتیجه موجب افزایش قدرت هنجارسازی و جلوگیری از طرح و تقویت هنجارهای حریف خواهد شد.

در این راستا دیپلماسی فرهنگی به عنوان یکی از عرصه‌های اعمال قدرت نرم از اهمیت بسزایی برخوردار است، کنشگری که بتواند مؤلفه‌های فرهنگی خود را با توجه به ویژگی‌های ذاتی مشترک همه بشریت ارائه دهد و آن را با سیاست خارجی و رفتارهای اعمالی خود در عرصه جهانی ادغام نماید، می‌تواند از مؤلفه‌های فرهنگی برای دستیابی کشور به اهداف و منافع خود بهره ببرد. در نظام کنونی که گفتمان، مبانی ارزشی، هنجاری و هویت‌ساز تعیین کننده ذهنیت کنشگران و در نتیجه دیکته کننده رفتارهای آنهاست، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند موجب ایجاد تصویر از خودی و دیگری، افزایش قدرت نرم، افزایش اشتراکات هویت‌ساز و معناساز و همچنین حل و فصل بسیاری از اختلافات شود. در این جهت به بررسی دیپلماسی فرهنگی به عنوان تاکتیکی راهبردی برای ج.ا.ا. در جهت بازدارندگی با جنگ و تقابل نرم دشمن در قالب اسلام هراسی و ایران هراسی پرداخته می‌شود.

### ۳. ایران هراسی - اسلام هراسی: چالش نرم‌افزاری ج.ا.ا. در عصر پسا جنگ

#### سرد

در نظام جهانی در حال گذار که قدرت تعیین کننده موقعیت و نقش کنشگران فضای تعاملی و تقابلی است، بی‌اعتمادی و تردید نسبت به هر نوع کنش کنشگران در راستای افزایش قدرت، ویژگی بارز سیستم است. لذا واحدهای سیاسی تلاش دارند بر موقعیت و قدرت نفوذ خود بیافزایند و ضمن تقابل با دشمنان، متحدان را نیز با خود همسو نمایند، هر کنشگری که قدرت خود را افزایش دهد، تهدیدی برای سایر کنشگران محسوب خواهد شد، فضای بی‌اعتمادی در عرصه سیاست جهانی حاکم است و کنشگران قدرتمند تعیین کننده روند تعاملاتی، تبادل‌اتی و تقابل‌های مختلف خواهند بود. در این

فضا کنشگرانی که هویت خود را در یک راستا تعریف نمایند می‌توانند با " خودی‌ها" متحد شوند و در تقابل با کنشگرانی که آن‌ها را " دیگری" می‌خوانند به اقداماتی متناسب با توان خود و شرایط زمانی و مکانی مبادرت نمایند.

در این چارچوب باید اشاره داشت، نوع رفتار کنشگران منطقه‌ای و جهانی با ج.ا.ا. نیز مؤثر از همین فضای بی‌اعتمادی در نظام بین‌الملل است، در این فضا، هر نوع کنش ایران برای افزایش قدرت دفاعی می‌تواند از سوی دیگران که در بعد هویتی تناسب معناسازی با آن ندارند، به صورت تهدید درک شود و اقداماتی برای تقابل با افزایش قدرت ایران اتخاذ شود. از مهم‌ترین وجوه تهاجمی علیه ایران به ویژه در عرصه تقابل نرم، تخریب و یا تغییر در هویت و تصویری است که از ایران در اذهان سایر کنشگران ایجاد شده است. این نوع از تهدید در قالب ایران هراسی و اسلام هراسی خود را نمایان نموده است، لذا از مهم‌ترین دلایل ایجاد چنین تهدیدی از سوی غرب و دشمنان ج.ا.ا. می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

### ۳-۱. ارتقاء قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری ج.ا.ا. در فضای در حال

#### گذار جهانی

در فضای در حال گذار جهانی که بی‌اعتمادی، خواتکائی و افزایش قدرت محور اصلی سیاست‌های واحدها را تعیین می‌کند، ج.ا.ا. پس از انقلاب اسلامی با توجه به موقعیت جغرافیایی و برتری اندیشه اسلامی روز به روز قدرت اثرگذاری خود را به صورت نرم‌افزارانه در عرصه نظام جهانی و به صورت سخت‌افزارانه در بعد دفاعی به ویژه سطح منطقه افزایش داد. در واقع، در ابعاد مختلف قدرت سخت از جمله جمعیت، وسعت، منابع انرژی، موقعیت ژئوپولتیکی، بهره‌مندی از مسیرهای انتقال انرژی و تبادلات جهانی در تنگه هرمز در موقعیت بسیار خوبی در منطقه غرب آسیا قرار داد و همچنین در بعد قدرت نرم نیز از فرهنگ و تمدنی دیرینه و مبانی ارزشی اسلامی مشترک با

جهان اسلام و تمام بشریت برخوردار است که می‌تواند الهام بخش بسیاری از کنشگران نظام منطقه‌ای و حتی جهانی باشد، به ویژه کنشگرانی که در تقابل سخت و نرم، مستقیم و غیر مستقیم با نظام سلطه و استلای غرب قرار دارند. در حقیقت، با توجه به اینکه ایران فرهنگ غنی ارزشمند اسلامی را که شامل ارزش‌ها، باورها و الگوهای رفتاری منبعث از مبانی دینی می‌باشد را با تمدن ایرانی در هم ادغام نموده، توانسته است، فرهنگ اسلامی-ایرانی را برای هویت بخشی به ملت ج.ا.ا و ارائه الگو برای کنشگران منطقه فراهم نماید. این الگو که متکی بر فرهنگ شهادت، عزت، انتظار و ولایت است، در سیاست خارجی و رفتار ایران با کشگران عرصه بین‌المللی به گونه‌ای نمود یافته است که با هر نوع ظلم، ستم، بهره‌کشی ناعادلانه و ... به مخالفت برخاسته است، بر عزت و احترام تأکید دارد و با اتکال بر اقتدار معنوی و تمدن اسلامی-ایرانی الهام بخش ملتها و دولت‌ها برای رسیدن به وضعیت مطلوب می‌باشد. لذا بسیاری از کنشگران به ویژه آن‌هایی که در مناطق عقب نگه داشته شده قرار دارند و یا زیر یوق اسارت استعمار به سر می‌برند، از این فرهنگ اثر پذیرفته و تحولاتی در واکنش‌های اعمالی آن‌ها مشاهده می‌شود، به گونه‌ای که حتی موجب تهدید متحدها استراتژیک آمریکا یعنی رژیم صهیونیستی، شده است، این امر ایران را در مرکز توجهات قرار داده است. بنابراین، ایران در کانون سیاست منطقه غرب آسیا قرار دارد، به گونه‌ای که کنشگران منطقه‌ای هر نوع سیاستی را باید با لحاظ نمودن ایران اعمال نمایند. این امر موجب شده نوعی احساس تهدید برای دشمنان ج.ا.ا در نظام سلطه به وجود آید و برخی کنشگران منطقه که ادعای هژمونی منطقه‌ای و یا رهبری جهان اسلام را دارند، منافع خود را در خطر ببینند و خود را ملزم به تقابل با نفوذ قدرت ج.ا.ا بدانند. با لحاظ نمودن برتری قابل توجه ایران در منطقه، باید اشاره نمود که آنچه این توانایی را برای دیگران به تهدید تبدیل نموده و موجب ایجاد پدیده‌ای همچون اسلام هراسی و ایران هراسی به عنوان نوعی تهاجم نرم شده است،

درک نادرست کنشگران منطقه‌ای و جهانی از نیات اعمال و رفتارهای ایران و در نتیجه قرار دادن آن در طیف "دیگران" است. در حقیقت این درک کنشگران از رفتار و اعمال یکدیگر است که نوع کنش و درجه آن را مشخص می‌نماید. از آنجایی که آمریکا، عربستان، اسرائیل و سایر کنشگرانی که با آنها در یک مسیر در تقابل با ایران قرار دارند، ایران و افزایش قدرت و نفوذ آن را تهدیدی برای امنیت خود به ویژه در منطقه غرب آسیا تلقی می‌نمایند، درصدد ایجاد محدودیت و اعمال رفتارهای تهاجمی و تقابلی با آن هستند.

نظریه‌پردازان و سیاستگذاران امریکا و به طور کلی غرب، معتقدند ایران در تلاش برای تسلط بر غرب آسیا، کسب هژمونی در این منطقه و همچنین افزایش حداکثری شکاف خود با همسایگان است، به طوری که هیچ قدرتی در منطقه توان تقابل با آن را نداشته باشد. تلاش بی وقفه ایران برای دستیابی به توانایی هسته‌ای از منظر این منطق، درنهایت برای توسعه شکاف قدرت آن با همسایگان است (شریعتی نیا، ۱۳۸۹: ۱۹۸). در همین راستا، هیلاری کلینتون در سفر آسیایی خود در سال ۲۰۰۹ اعلام داشت که اگر ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد، ایالات متحده، متحدان خود در خلیج فارس را زیر چتر دفاعی خواهد گرفت. او با صراحت اعلام کرد، "ما می‌خواهیم ایران درک کند که اگر ما چتر دفاعی خود را در منطقه، بگسترانیم یا ظرفیت نظامی کشورهای خلیج [فارس] را افزایش دهیم، ایران در صورت دستیابی به سلاح هسته‌ای نه قوی‌تر و نه ایمن‌تر خواهد شد (شریعتی نیا، ۱۳۸۹: ۲۰۰).

در واقع این امر را باید لحاظ نمود که درک نادرست از نیات یک کنشگر می‌تواند به صورت خودساخته از سوی واحدهای سیاسی برای ایجاد مسئله امنیتی و تهدید وجودی در جهت توجیه اعمال ناشایست و غیر قانونی و همچنین دریافت مشروعیت و مقبولیت از سوی مردم و افکار عمومی اعمال شود. نوع برخورد غرب و متحدان آن در منطقه با ج.ا.ا و اعمال تاکتیک‌های چون ایران هراسی و اسلام هراسی برای معرفی ایران به عنوان عنصر نامطلوب

در منطقه و لزوم اعمال هر نوع رفتار تقابلی با آن در این قالب قابل بررسی می‌باشد. زیرا ج.ا.ا بارها در سیاست‌های اعمالی و اعلامی به صورت شفاف از نیات مسالمت‌آمیز خود سخن گفته است. لذا اسلام هراسی و ایران هراسی، راهبرد دشمن (نظام سلطه به رهبری آمریکا) برای تخریب هویت ایران واقعی، ایجاد تصویر مخرب از آن، اعمال محدودیت در جهت تقلیل قدرت ایران و در نتیجه برتری در حوزه حیات خلوت خود، برای اعمال هر نوع کنش غیرقانونی و سلطه‌جویانه می‌باشد.

### ۲-۳. تقابل نرم: راهبرد دشمن ج.ا.ا. در سیستم در حال گذار بین‌المللی

در واقع، همانطور که اشاره شد فضای نظام بین‌الملل، آکنده از بی اعتمادی، فریب و ترس است و بازیگران به ویژه کنشگران قدرتمند در رفتار خود همچنان بر دستیابی به سود نسبی تأکید دارند. آمریکا در رأس نظام سلطه در صدد است هژمونی خود را بر نظام جهانی تحمیل نماید و از آنجایی که با توجه به حرکت روند نظم سیستمی و سیاست‌های اعمالی کنشگران به سمت سیستم چندجانبه و ظهور قدرت‌های اقتصادی و سیاسی دیگری در سطح جهانی همچون روسیه، چین و... اعمال هژمونی جهانی از سوی آمریکا امکان‌پذیر نیست، تلاش دارد، هژمونی خود را در سطح منطقه‌ای، در مناطق مختلف اعمال نماید و از هر گونه قدرت‌یابی بازیگرانی که در قالب "دیگری" تعریف می‌نماید جلوگیری کند. در این راستا است که تقابل با ج.ا.ا ایران را به صورت نرم و در قالب ایران هراسی و اسلام هراسی اعمال می‌نماید. در حقیقت این امر یک چارچوب رفتاری است که در فضای در حال گذار کنونی، برخورد با بازیگری که در حال افزایش قدرت است در قالب سخت و نرم ایجاد می‌شود. لذا تقابل با ایران در این دو قالب نیز در این محور قابل مذاقه است. دشمنانی که در تقابل با قدرت ج.ا.ا قرار دارند ممکن است با یکدیگر ائتلاف ضد ایرانی تشکیل دهند و یا آنکه به اشکال مختلف با دیگری

تعریف نموده تقابل نمایند. از جمله اشکال این تقابل می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

### موازنه سخت

در صورت‌بندی کلاسیک کنت والتز از نئورئالیسم، دولت‌ها یا به واسطه تلاش دورنی خود یا به واسطه هماهنگی با دیگر کشورها می‌توانند به توازن قدرت روی بیاورند. در هر دو صورت، هدف تقویت توانایی دولت‌ها در جهان نامطمئن آنارشی است. توازن قوای داخلی و خارجی هر دو مستقیماً علیه تهدیدات بسیار مشخص صورت می‌گیرد (برکشلی، ۱۳۹۲: ۲۸). باید توجه نمود که توازن بخشی سخت گاهی در پاسخ به تهدید شکل خواهد گرفت نه فقط در پاسخ به قدرت. علاوه بر این دولت‌ها معمولاً نمی‌خواهند متحمل هزینه‌های متعدد توازن قدرت شوند مگر اینکه واقعاً لازم باشد به این کار مبادرت ورزند. نمونه این امر اتحاد کنشگران منطقه همچون عربستان و رژیم صهیونیستی با آمریکا است، که نمونه اخیر آن ایجاد ناتوی عربی می‌باشد.

### توازن نرم

در توازن بخشی نرم قدرت‌های دیگر سعی دارند با ایجاد ائتلاف‌ها متقابل به خنثی‌سازی و مخالفت با برخی سیاست‌های کنشگر هدف پردازند (برکشلی، ۱۳۹۲: ۲۸). در توازن نرم دارایی‌های ناملموس کنشگران در تقابل با هم قرار خواهد گرفت و نوعی هم‌آوردی نرم‌افزارانه با نتایج بلند مدت را شامل می‌شود. ایران هراسی و اسلامی هراسی نوعی از توازن نرم برای مقابله با قدرت ایران در منطقه و حتی جهان است. این نوع از توازن برای منزوی ساختن ایران در عرصه سیاسی و تعاملات بین‌المللی است که در قالب نرم با

ایجاد تصویر منفی از ایران در اذهان عمومی و افکار نخبگان تصمیم‌گیر شکل می‌گیرد. از آنجایی که اداراکات از یکدیگر است که رفتارها را شکل می‌دهد، لذا نوعی تقابل و یا حداقل عدم همراهی و یا توجه از سوی انواعی از کنشگران محیطی، حقوقی و غیر حقوقی علیه ج.ا.ا شکل گرفته است.

این نکته را نباید فراموش نمود که ایجاد توازن نرم در قالب ایران هراسی و اسلامی هراسی می‌تواند تبعات سخت و نرم بسیاری برای امنیت وجودی ج.ا.ا و همچنین صلح و امنیت در منطقه داشته باشد که تبعات فرمانطقه‌ای آن بر کنشگران بسیاری اثرگذار خواهد بود. ایران هراسی به عنوان شکلی از راهبرد نرم در تقابل با ایران علاوه بر آنکه واکنشی به افزایش قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری ایران است، مؤثر از تغییر و تحول در نظام جهانی و مبانی رفتارساز و تهدیدساز کنشگران و اهمیت روزافزون و مؤلفه‌هایی نرم و انگاره‌ای، همچون ارزش‌ها، نمادها، هنجارها و الگوهای اجتماعی رفتار که منبعث از نظام‌های معنایی و دانایی است، که هویت کنشگران و در نتیجه رفتار آن‌ها را در نظام جهانی تعیین می‌کند، لذا می‌توان اشاره داشت که نوع رفتار دوستان و دشمنان نیز شکل دیگری از کنش را به خود گرفته است.

در واقع، ایران هراسی و اسلام هراسی، توسط غرب و برخی کشورهای منطقه طراحی و اعمال شده است. در جهان غرب تئوری‌هایی است که با دیدگاهی منفی توسط متفکران و روشنفکران مختلف درباره منشأ، ماهیت، علل و پیامدهای جنبش‌های اسلام‌گرایی در سطح جهان مطرح گردیده است. به عنوان مثال تعداد زیادی از نویسندگان غربی و مسلمان با نگاهی کاملاً منفی بر این ادعا پافشاری می‌کنند که موج بازخیزی اسلام از ویژگی‌های ذاتی اسلام نبوده و جنبش‌های اسلام‌گرا حرکت و اقدامی انفعالی نسبت به تغییرات بیرونی و فشارهای محیطی می‌باشد (صالحی نجف‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۹۹). ایران هراسی و اسلام هراسی همچنین بی‌اعتمادی، نفرت، انزجار، حسادت، تبعیض، تعصب، نژادپرستی، کلیشه، ترس یا بی‌زاری از ایرانیان به

عنوان یک گروه نژادی، قومی، زبانی و مذهبی را در بر می‌گیرد. در مجموع، ایران هراسی به عنوان یک سیاست، طی سالیان متمادی برای اهداف مختلف به کار گرفته شده است (زاده‌علی، میرحسینی، ۱۳۹۶: ۱۵۳). ایران هراسی و اسلام هراسی را می‌توان شامل تمام احساسات، اقدامات و اعمالی دانست که با سیاست، فرهنگ، جامعه، اقتصاد یا نقش بین‌المللی ایران مخالفت دارد، یا در جهت تخریب وجه جهانی آن عمل می‌کند. ایجاد این حس شناختی نسبت به ایران و اسلام شیعی محمدی (ص) توسط غرب هم در قالب‌های گوناگون و با اشکال متنوع صورت گرفته است و توطئه‌های بسیاری در حوزه نرم و سخت برای آن طراحی و اعمال شده است. غربی‌ها و مخالفان ج.ا.ا تلاش نمودند در عرصه جهانی و منطقه‌ای تصویری از ایران با بی‌اعتمادی و خشونت در بین اذهان عمومی ارائه دهند و با این تصور قالبی نوع ادراک اطلاعات را بسازد و رفتار کنشگران را بر مبنای آن مدیریت نماید. در واقع، کشورهای منطقه‌ای با گرایش‌ها اسلام سلفی به ویژه عربستان سعودی از گفتمان ایران هراسی و اسلام هراسی به دلیل تفاوت در برخی عناصر عقیدتی، دینی، سیاسی و ... در راستای تقابل با ج.ا.ا. استقبال می‌نمایند. این گفتمان تنها یک نظام معنایی برای مدیریت رفتارها نیست، بلکه نوعی جنگ و تقابل با ایران با ابزارهای مختلف و نوین است که هویت ج.ا.ا را بر اساس تبیین "دیگری" با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای، اطلاعاتی و ارتباطاتی تولید و بازتولید می‌نماید.

در این راستا برژینسکی به الگوی اصلی ژئوپولیتیک در فرهنگ آمریکا اذعان کرده و می‌گوید "حملات سینمایی هالیوود به کشورهای دیگر، ابعادی صرفاً سیاسی دارد و روز به روز شباهتش به نوعی جنگ واقعی بیش‌تر می‌شود. هم ارتش و هم سیاستمداران آمریکا در این صنعت که نقاط مختلف کره زمین را تحت تأثیر قرار می‌دهد، حضور چشم‌گیری دارند" (به نقل از: صالحی نجف آبادی، ۱۳۹۴: ۱۹۵). لذا یکی از مهم‌ترین ابزارهای ایران هراسی و اسلام هراسی توسط نظام سلطه و امپریالیستی غربی استفاده می‌شود،

ابزار رسانه‌ای با الهام از مبانی فرهنگی برای اثرگذاری بر قشر عظیمی از افکار عمومی به ویژه به صورت ناخودآگاه است.

یکی از نمونه‌های ایران هراسی و اسلام هراسی، را می‌توان در برنامه هسته‌ای ایران و طرح آن به عنوان منبع تهدید معرفی نمود. با اینکه برنامه‌ی هسته‌ای حق مسلم ایران است، این امر در بعد منطقه‌ای و جهانی با نگرش‌های منفی مواجه شده است که حاصل اقدامات دشمنان ایران با راهبرد امنیتی‌سازی، برای تخریب هویت و وجه آن در عرصه جهانی در راستای سلطه خود می‌باشد. در قالب این امر کشورهای جهان عرب به ویژه برخی از کنشگرانی که از بعد جغرافیایی و فرهنگی از اهمیت بسیاری برای ایران در جهت افزایش تعاملات، به ویژه برای ایحاد منطقه‌ای امن در راستای توسعه پایدار، برخوردارند، فعالیت هسته‌ای ایران را تهدیدی امنیتی برای خود تلقی می‌نمایند و لذا در تقابل با آن، با نظام سلطه هم گام می‌شوند. البته شایان ذکر است که هم‌نواپی و عملکرد یکسان برخی کشورهای عربی و کشورهای حوزه خلیج فارس با غرب در تقابل با برنامه هسته‌ای ایران، مؤثر از کنش ایران هراسی و اسلام هراسی غرب، قطعاً مؤثر از فضای بی اعتمادی حاکم در منطقه و عدم اطمینان کنشگران به کارساز بودن دپلماسی به ویژه دپلماسی هسته‌ای نیز می‌باشد.

علاوه بر این امر، مسئله حقوق بشر یکی از قدیمی‌ترین موضوعات ضد ایرانی در عرصه‌های بین‌المللی است که بر اساس آن ضمن محکوم نمودن ایران به نقض حقوق بشر قطعنامه‌های بسیاری در این خصوص، توسط ارگان‌های وابسته به سازمان ملل متحد (مجمع عمومی (کمیته سوم)، کمیسیون حقوق بشر و شورای حقوق بشر صادر شده است. همچنین یکی از مهم‌ترین عناصر ایران هراسی و اسلام‌هراسی، محکوم نمودن ایران به حمایت از گروه‌های تروریستی است (SoleimanPour, 2017). لذا، غرب و حامیان آن برای آنکه بتوانند اقدامات و حضور نظامی خود را در منطقه توجیه نمایند و به

ایران با ابزار حقوقی و سیاسی بین‌المللی فشار وارد کنند، ایران را محکوم به حمایت از تروریست‌ها می‌نمایند، در صورتی که ایران از مهم‌ترین و حساس‌ترین بازیگران اثرگذار برای حفظ صلح و امنیت منطقه و مقابله با تروریسم است که مصداق آن شکست تروریست‌ها در سوریه و عراق بود.

در این راستا می‌توان چنین استدلال نمود که ج.ا.ا. به دلیل ماهیت گفتمان اسلامی و انقلابی و همچنین قرار گرفتن در موقعیت برتر جغرافیایی همیشه مورد تهاجم و تهدید سخت و نرم از سوی کنشگران مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است، لذا اتخاذ نوعی از تعامل که بتواند اشتراکاتی را برای ایجاد نوعی تعامل سازنده و یا تقلیل دشمنی فراهم نماید، ضروری به نظر می‌رسد. اعمال دیپلماسی فرهنگی موفق و نتیجه‌مند با اتکال بر فرهنگ اسلامی-ایرانی و تمدن نوین اسلامی مهم‌ترین و کاربردی‌ترین ابزاری است که می‌تواند ضمن افزایش قدرت نرم ایران، بازدارندگی آن با تهاجم فرهنگی دشمن در حوزه هویت‌سازی با قالب ایران‌هراسی و اسلامی را تحقق بخشد.

#### ۴. دیپلماسی فرهنگی در جهت بازدارندگی نرم

با توجه به تحول در نظام جهانی و کنش کنشگران در آن، ج.ا.ا. به عنوان یکی از مهم‌ترین کنشگران منطقه‌ای که از قدرت قابل توجهی در بعد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری برخوردار است، ملزم به تغییر رفتار در بعد کنش و واکنش است. با توجه به اهمیت قدرت نرم در عصر پساوستفالی، افزایش کنشگران اثرگذار در سیاست بین‌الملل در قالب غیر رسمی، اهمیت یافتن مؤلفه‌های نرم‌افزاری همچون فرهنگ در اعمال کنش و کسب و افزایش قدرت و همچنین بهره‌مندی از ابزارهای نوین تعاملاتی، دیپلماسی فرهنگی شکلی از اجرای سیاست خارجی است که در قالب نرم می‌تواند به اعمال‌کننده، شرایط کسب قدرت، نفوذ و پرستیژ را در نظام جهانی بدهد و امکان تقابل، بازدارندگی و موازنه نرم با تنش‌ها نرم و فرهنگی را تسهیل نماید. البته شایان

توجه است که نظام در حال گذار، سیستمی است بسیار پیچیده، متشکل از فعل و انفعالات بازیگران متنوع در سطوح گوناگون، دارای متغیرهایی از قبیل پیش بینی ناپذیری، عدم قطعیت و هنجارهای چندلایه می‌باشد، که در این صورت موازنه نرم نوسانی و نامتقارن صورت می‌گیرد.

در حال حاضر بسیاری از متفکران و سیاستمداران، محور روابط آینده جهان را روابط فرهنگی و اختلافات و اشتراک‌های تمدنی می‌دانند. ملت‌های امروز برای موفقیت بیشتر نیازمند شناخت عمیق‌تر از باورهای مذهبی و فلسفی دیگر فرهنگ‌ها و شیوه نگرش سایر ملت‌ها هستند. در این میان دیپلماسی فرهنگی به کشورها اجازه می‌دهد تا با استناد به عناصر فرهنگی و نفوذ خود به طور مستقیم با مخاطبان خارجی، مردم و افکار رهبران آنها در ارتباط باشند (سیمبر، مقیمی، ۱۳۹۳: ۹)، زیرا فرهنگ یک رویکرد چند بعدی است که بر روی درک متقابل تمرکز دارد. (Kielanowicz, 2009, 6) لازم به ذکر است که، مراد از دیپلماسی، دیپلماسی است که در آن تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای فرهنگی مالک خواهد بود، فرهنگ و مولفه‌های آن به عنوان ابزار دیپلماسی در سیاست خارجی کشورها و در جهت منافع ملی آنها مطرح می‌گردد. در واقع، کشورها نخست عناصر فرهنگی را به عنوان ابزار مهم سیاست خارجی و سپس از طریق تأثیرگذاری بر طرز تلقی عمومی قرار داده و به اعمال و اجرای سیاست خود می‌پردازند (دهشیری، ۱۳۹۳: ۲۸). لذا، دیپلماسی فرهنگی موثر نیاز به تعهد بلند مدت برای کسب قلب و ذهن مردم منطقی در همه جا دارد (U.S. Department of State, 2005, 2)

دیپلماسی فرهنگی تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی بر اساس ارزش‌های مشترک است. دیپلماسی فرهنگی معماری بزرگراهی دوطرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و در عین حال، تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم

ارزش‌های آنها است. کامینگز<sup>۴</sup> دیپلماسی فرهنگی را، مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، نحوه زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات به منظور دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت‌ها و کشورها تعریف می‌کند. با برداشتی تطبیقی از وجوه مشترک این تعاریف می‌توان چنین نتیجه گرفت که دیپلماسی فرهنگی روایت داستان یک تمدن برای صاحبان سایر تمدن‌ها با استفاده از ابزارهایی از جنس همان تمدن است؛ به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی آن گاه معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده از سازوکارها و ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل می‌پردازد و آن را سیاست خارجی خود لحاظ کند (خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

شایان ذکر است که، دیپلماسی فرهنگی که به عنوان مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ در میان ملت‌ها و مردم آن‌ها به منظور تقویت درک متقابل تعریف شده است، یک گام اساسی از دیپلماسی عمومی و در واقع دیپلماسی فرهنگی محور دیپلماسی عمومی است، زیرا در فعالیت‌های فرهنگی است که ایده‌ی کشور خود را بهتر نشان می‌دهد (U.S. Department of State, 2005, 4). با این حال، لازم به ذکر است که، دیپلماسی فرهنگی، برخلاف دیپلماسی سیاسی که تنها از ارزش‌های میهنی و منافع ملی هر کشوری تأثیر می‌پذیرد، از ارزش‌های جهانشمولی نقش می‌گیرد که مورد قبول بیشتر ملت‌های دنیا است و مردم کشورهای مختلف را بهم نزدیک می‌کند. حال در این میان این هنر دولت‌هاست که بتوانند به میزان بالایی، منافع خود را در راستای ارزش‌های جهانشمول قرار دهند و منافع ملی خود را در میان مفاهیم جهانی، بازتعریف کنند (میرفخرایی و فیروزمندی بندپی، ۱۳۹۶: ۴۳۵).

---

<sup>4</sup> Milton Cummings

دیپلماسی فرهنگی اهداف صلح‌آمیزی را در پی دارد و یا حداقل منافع را در قالب نرم دنبال می‌کند. مؤسسه دیپلماسی فرهنگی<sup>۵</sup> اعلام کرده است که هدف نهایی دیپلماسی فرهنگی، ارتقاء صلح و ثبات از طریق روابط بین فرهنگی می‌باشد. (Norrman, Karl, 2013). زیرا زمانی که روابط فرهنگی مبنای تعاملات باشد هر گونه اطاعت‌پذیری و یا تقابلی به صورت نرم و بدون استفاده از ابزار خشونت‌آمیز جنگ سخت، با کمترین هزینه و بیشترین بهره خواهد بود. در دیپلماسی فرهنگی کنشگر با ابزار فرهنگی اعمال قدرت می‌نماید و کنشگر دیگر را بدون آگاهی و یا حتی با آگاهی خود، وادار به انجام خواسته‌های خود می‌نماید.

این نکته اساسی را باید مورد توجه قرار داد که دیپلماسی فرهنگی اگر چه ممکن است در برخی مواقع توسط کنشگران غیر دولتی اعمال شود اما باید در راستای منافع ملی کشور اعمال کننده باشد. لذا دیپلماسی فرهنگی، در حالی که ممکن است توسط دولت‌ها آغاز شود، می‌تواند فراتر از آن توسط انواعی از کنشگران، برای دستیابی به منافع ملی از طریق ایجاد تفاهم متقابل، که احتمالاً از منافع مشترک ناشی می‌شود، اعمال شود. (Ang, et.al, 2015). به یک تعبیر، دیپلماسی فرهنگی روح یک ملت را نشان می‌دهد.

(U.S. Department of State, 2005, 1)

این امر بدان دلیل است که دیپلماسی فرهنگی در معنای تعامل با سایر کنشگران در قالب فرهنگی، منبعت از ارزش‌ها و هنجارهایی است که سبک زندگی و نوع تفکر ملت‌ها را بر می‌سازد و هر نوع کنشی در زندگی جمعی مؤثر از همین انگاره‌های غیرمادی و معناساز است.

دیپلماسی فرهنگی در حوزه اجرا نیازمند ابزارها و مولفه‌هایی است که عبارتند از: موافقت‌نامه‌های فرهنگی میان کشورها، همکاری‌ها و مبادلات فرهنگی، جهانگردی و صنعت توریسم، مراکز علمی و فرهنگی داخلی و

<sup>5</sup> Institute for Cultural Diplomacy

خارجی، شخصیت‌ها و چهره‌های شاخص علمی، فرهنگی و هنری بین‌المللی، مبلغان مذهبی و دینی، صادرات و واردات کالاها و خدمات فرهنگی، حضور رسانه‌های قدرتمند در فضای مجازی به ویژه اینترنت، شبکه‌های ماهواره‌ای و نشر مکتوب و در نهایت وجود سازمان‌های بین‌المللی فرهنگی. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۲۸).

#### ۴-۱. مزایای دیپلماسی فرهنگی: بازدارندگی نرم در عصر گذار

دیپلماسی فرهنگی به عنوان نوع از کنش در نظام جهانی نوین که منبعث از مبانی ارزشی و گفتمانی کشور کنشگر همچون تمایلات سیاسی آن است، در سیستم بین‌الملل کنونی که رفتارها و کنش‌ها برگرفته از نظام‌های معنایی است و توسط ارزش‌ها و هنجارها ساخته می‌شود، می‌تواند در اشکال مختلف به واحدهای سیاسی در دستیابی به اهداف و منافع ملی و همچنین تقابل و ایجاد بازدارندگی نرم با دشمنان یاری رساند، در ادامه به اهم مزایای دیپلماسی فرهنگی در این حوزه اشاره می‌شود.

۴-۱-۱. دیپلماسی فرهنگی در شکل تعاملات فرهنگی و نرم با الهام از ارزش‌ها، هنجارها و انگاره‌ها در قالب قدرت نرم اعمال می‌شود و ضمن آنکه طیف وسیعی از رفتارهای را شکل می‌دهد، می‌تواند بر اذهان به نحوی اثرگذار باشد که با کمترین نیروی تقابلی در مسیر انقیاد ذهن روبه‌رو شود. کشوری که افکار و اندیشه‌های آن نیز متأثر از دیپلماسی فرهنگی است، بر خلاف قدرت سخت نمی‌تواند به راحتی محدوده عمل را مشخص و برای محدودیت آن کنشی آشکار اعمال نماید.

۴-۱-۲. از آنجایی که در اعمال دیپلماسی فرهنگی از ابزارهای چون رسانه‌ها، وسایل و آثار هنری و فرهنگی استفاده می‌شود، لحن و زبان نرم و مورد قبول‌تری دارد و لذا به صورت سریع‌تر و بهتری در اذهان اثر می‌گذارد.

۴-۱-۳. تأکید بر محورهای فرهنگی و انگاره‌های مشترک برای بشریت در حوزه دیپلماسی فرهنگی، میزان اثرگذاری عمیق‌تر، بر طیف وسیعی از کنشگران را فراهم می‌نماید.

- ۴-۱-۴. دیپلماسی فرهنگی با امکان ایجاد تعامل میان کنشگران مختلف در حوزه‌ای خارج از ابعاد حساس سیاسی، می‌تواند اشکال نوینی از همکاری را موجب شود که در روابط بین‌الملل میان کنشگرانی با تمایز سیاسی عنصری پیوندساز تلقی شود و روابط بین‌الملل را با اشکال متفاوتی از کنش مواجه می‌نماید. (Kieldanowicz, 2009, 9)
- ۴-۱-۵. دیپلماسی فرهنگی از آنجایی که امکان تعامل میان انواع کنشگران را با ابزارهای فرهنگی و هویت‌ساز و با بهره‌مندی از ارزش‌ها و هنجارهای تمدنی یک کشور ممکن می‌نماید و تسهیل می‌بخشد، می‌تواند عنصری مهم در ایجاد تصویر مثبت از کشور اعمال‌کننده در اذهان افکار عمومی و نخبگان فکری و سیاسی در کشور هدف باشد. (Kieldanowicz, 2009, 6)

#### ۵. لزوم دیپلماسی فرهنگی در تقابل با ایران هراسی - اسلام هراسی

امروزه در دنیای جهان شده و گسترده‌گی فزاینده روابط و تعاملات میان کنشگران مختلف سیستم جهانی، استفاده از مبانی انگاره‌ای، ارزشی و نظام‌های معنایی به عنوان ابزاری برای ایجاد تعامل، تشدید و یا تقلیل تنش و همچنین تخریب پل‌های تعاملاتی منتج از تفکر حاکم قدرت‌طلبی سیاسی از اهمیت زیادی برخوردار است. در این فضا دشمنان ج.ا.ا به تقابل نرم‌افزاری با ایران پرداخته و تلاش دارند، ضمن تخریب هویت و مبانی رفتار ساز جمهوری اسلامی ایران، رفتار سایر کنشگران را در قالب "دیگران" جمهوری اسلامی در راستای اهداف و منافع خود و در نتیجه افزایش دشمنی و ایجاد محدودیت بیشتر برای ایران طراحی و مدیریت نمایند. در این راستا دشمنان ج.ا.ا با بهره‌مندی از ابزارهای نرم از جمله دیپلمای عمومی و رسانه‌ای، تلاش دارند، با روانه‌نمایی واقعیت در منطقه و جهان، با الهام ایران هراسی و اسلامی هراسی به اذهان و افکار عمومی مردم و نخبگان تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز، ضمن تخریب چهره واقعی ایران و تعریف هویت آن در قالب ابژه، تداوم قدرت

خود را برای حضور در یک نظام جهانی با کمترین تنش و تقابلی به ویژه در منطقه غرب آسیا امکان‌پذیر نمایند.

ج.ا.ا می‌تواند با اتکال بر منابع فرهنگی و ارزشی ایران باستان و همچنین دین مبین اسلام که با یکدیگر عجین شده‌اند، برای تأکید بر قرابت‌های فرهنگی و ارزشی در حوزه‌های مختلف تمدنی و جغرافیایی بهره‌برد. ج.ا.ا در حوزه فرهنگی می‌تواند بر شاخص‌ها و عناصری تأکید نماید که در فضای سرمایه‌داری کنونی، افکار عمومی با روح و روانی خسته از مادی‌گرایی و تک‌بعدی‌نگری آن را بپذیرند، از جمله عدالت‌محوری، صلح‌طلبی، نفی‌گرایی‌ها مادی‌گرایان محض، گفت‌وگوی ادیان و مکاتب جهانی و پرهیز از اختلافات قومی و مذهبی، با محوریت اتحاد ادیان توحیدی، در قالب تمدن اسلامی-ایرانی. این امر را باید لحاظ نمود که تأکید بر مبانی فرهنگی نباید باعث تحریک اندیشه‌هایی چون عربیسم، هندوئیسم، بودائیسم و... در سطح منطقه‌ای شود و یا حساسیت جهانی را برانگیزد که این امر مستلزم تأکید بر عناصر مشترک بشری و نیازهای جان‌های خسته از تمدن مادی صرف، در حوزه فرهنگی است.

در حقیقت، ج.ا.ا این فرصت را دارد که با بهره‌مندی از فلسفه دینی، زبان فارسی، تفکر و اندیشه ایرانی-اسلامی ظرفیت فرهنگی خود را افزایش دهد و با استفاده از ابزارهای نوین ارتباطی در فضای جهانی شده، به ویژه بهره‌مندی از دیپلماسی رسانه‌ای قوی، با چالش‌های فرهنگی غرب و تهاجم نرم دشمن مقابله کند. لذا دیپلماسی فرهنگی هم می‌تواند در قالب حرکتی تدافعی و هم در قالب فعالیتی هویت‌ساز، رفتارساز و هدایت‌کننده کنش، اعمال شود. دیپلماسی فرهنگی این امکان را فراهم می‌نماید که ارزش‌ها و مبانی تمدن اسلامی در سطوح عمیق جامعه هدف اثر بگذارد و نیرویی موافق با نگرش‌های فرهنگی در کشور هدف ایجاد شود. نیروی‌های موافق در کشور هدف به تدریج و به صورت نرم در جریان نقش‌آذهان عمومی در تدوین و اجرای

سیاست خارجی می‌تواند عواملی برای معرفی ایران-اسلامی واقعی باشد و از هر گونه تقابل و دشمنی ساختگی جلوگیری نماید.

جمهوری اسلامی ایران با اتکال به منابع قدرت نرم می‌تواند با سرمایه‌گذاری و اعمال دیپلماسی فرهنگی قوی و منسجم نه تنها تهدیدات دشمن را در این راستا خنثی نماید، بلکه با ایجاد تصویر مطلوب از ایران و ارزش‌ها و هنجارهای آن می‌تواند قدرتش را در دو بعد منابع قدرت و شکل اعمالی قدرت در نظام متحول شده کنونی افزایش دهد. در حقیقت سه حوزه اثرگذاری مهم دیپلماسی فرهنگی می‌تواند موجبات ایجاد و اعمال بازدارندگی با ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی را در نظام جهانی در حال گذار و مبتنی بر انگاره‌ها را موجب شود:

#### ۱-۵. افزایش قدرت: بعد نرم‌افزاری با تأکید بر نفوذ

دیپلماسی فرهنگی، با استفاده از یکی از مهم‌ترین منابع قدرت نرم، یعنی فرهنگ و ادغام آن در کنش‌های سیاستی در عرصه خارجی می‌تواند، به صورت غیرمستقیم باعث افزایش قدرت کنشگران شود. زیرا کنشگران در نظام جهانی بر اساس آنچه فکر می‌کنند عمل می‌نمایند و زمانی که بازیگری بتواند با بهره‌مندی از ارزش‌های فرهنگی و ابزار متناسب با آن مبانی نرم انگاره‌ای و هویت‌ساز را به ذهن کنشگران القا نماید، که در نتیجه آن فکر و نوع اندیشه کنشگران تغییر و یا از آنچه قبلاً بود، متحول و یا تعدیل شود، قادر است رفتار کنشگر هدف را بدون استفاده از قدرت سخت و نظامی در راستای اهداف و منافع خود تغییر دهد.

دیپلماسی فرهنگی در قالب تبادل کالاها و خدمات فرهنگی به علت حضور گسترده در زندگی جمعی از جمله فعالیت‌های روزمره، سرگرمی‌ها و منابع آموزشی و همچنین تعامل با بخش وسیعی از مردم جامعه در قالب افکار عمومی، می‌تواند قدرت نفوذ کنشگر اعمال‌کننده را افزایش و در لایه‌های عمیق جامعه نهادینه نماید. در این صورت اعضای جامعه کشور هدف به

بازیگرانی تبدیل می‌شود که ممکن است یک حرکت عادی آن‌ها، مانند خرید مارک خاصی از پوشاک، در راستای اهداف سیاست خارجی کنشگر اعمال کننده و افزایش قدرت رسانه‌ای و فرهنگی آن باشد.

همچنین دیپلماسی فرهنگی با کمک کالاها و خدمات فرهنگی از جمله فیلم‌ها و منابع اطلاعاتی دیداری و شنیداری می‌تواند تصویری مشخصی از خود در اذهان عمومی کشور هدف ایجاد نماید و این اثرگذاری در روند تصمیم‌های سیاسی رهبران آینده کشور هدف نسبت به کنشگر اعمال کننده اثرگذار خواهد بود و به نوعی قرابت فرهنگی و ارزشی از ایجاد تنش شدید و یا تقابل هزینه‌بر جلوگیری می‌نماید. لذا جمهوری اسلامی ایران باید از این تاکتیک برای معرفی خود به ویژه میان جوامع کشورهای منطقه و جلوگیری از هر گونه تحریف هویتی غرب از آن، بهره‌برد. تا زمانی که ج.ا.ا نتواند از این ابزار برای تعریف خود به عنوان سوژه در عرصه تعاملاتی کنونی بهره‌برد؛ به عنوان ابژه توسط غرب و متحدان آن تعریف و ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی بیش از پیش تقویت خواهد شد که این امر نتیجه‌ای جز انزوا و تضعیف قدرت نخواهد داشت.

#### ۲-۵. ایجاد تصویر مطلوب و واقعی

دیپلماسی فرهنگی با امکان ارائه تصور کنشگر در اذهان سایر بازیگران در نظام جهانی امکان تصویر سازی واقعی از خود را در عرصه بین‌المللی در اختیار کنشگران قرار می‌دهد و ایران با بهرمندی از این امر می‌تواند در راستای بازدارندگی با ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی، فرهنگ ایرانی و اسلامی واقعی را که برگرفته از ایران باستان و دین مبین اسلام است به نمایش بگذارد و نمایان سازد که ایران **قصه** تهاجم و تجاوز به سایر کشورها را ندارد و این امر در فرهنگ ایرانی-اسلامی امری مشروع تلقی نمی‌شود. هر کنشی که ایران در راستای افزایش قدرت مادی و معنوی خود انجام می‌دهد در راستای ارتقای درک و فهم بشریت از جایگاه راستین خود و رسیدن به سعادت است که این

امر مستلزم تقابل با هر نوع استعمار و استثمار است. در این صورت به نحوی رضایت‌مندی از کنش‌ها و واکنش‌های ایران در نظام جهانی شکل خواهد گرفت که این امر افکار عمومی را به سمتی می‌کشاند که درک هر نوع سیاست تهاجمی و خشونت‌آمیز را از ایران کشور در قالب پیش‌فرض خود غیر قبل تصور می‌نمایند، لذا این پیش‌فرض در ایجاد تصمیم‌های آتی نخبگان نیز اثرگذار خواهد بود و به تدریج موجبات افزایش اعتبار بین‌الملل و اعتماد در روابط را موجب خواهد شد.

### ۳-۵. حل چالش‌های امنیتی و غیر امنیتی

استفاده از دیپلماسی فرهنگی برای حل اختلافات نیازمند آن است که کنشگران فعال در این حوزه از مزایا چالش‌های فرهنگی خود و کشور هدف آگاهی مطلوبی داشته باشند (Klabunde, 2005, 1) همانطور که اشاره شد، هویت و تعریف هر کنشگر از "خودی و" دیگری" رفتارها و اعمال را در عرصه داخلی و خارجی تعیین می‌کند. هویت‌ها برگرفته از ارزش‌ها و هنجارهایی است که در فضای اجتماعی کنشگران حاکم است، زمانی که ارزش‌ها و هنجارهای حاکم میان کنشگران با یکدیگر اشتراک و هم‌پوشانی داشته باشد، تعریف هویت و در نتیجه خود و دیگری کنشگران تمایز اساسی و بنیادین با یکدیگر نخواهد شد، لذا رفتارهای یکدیگر را در فضایی از اشتراک معنا تعریف می‌نماید و نتیجه آن تقابل و تخالف کمتر و در نتیجه تنش‌های محدود، کم سطح و قابل حل و فصل خواهد بود. لذا درک متشکر از یکدیگر و حل اختلاف‌ها از طریق تبادل فرهنگ‌ها، زبان‌ها و ذهن‌های مردم از مهم‌ترین مزایای اعمال دیپلماسی فرهنگی مطلوب خواهد بود. در ادامه به مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذاری دیپلماسی فرهنگی در حل و فصل تنش‌ها و در نتیجه ایجاد امنیت و ثبات اشاره خواهد شد:

### ۱-۳-۵. ایجاد تغییرات شناختی

این مهم را باید مورد اشاره قرار داد که دیپلماسی فرهنگی موفق، به تدریج امکان تغییرات شناختی را ایجاد می‌کند و این امر رسیدن به توافقات را تسهیل می‌نماید، زیرا تفاوت شناختی ناشی از تفاوت در باور، ارزش فرهنگ و حتی ایدئولوژی است. این قبیل از تفاوت‌ها، تفاوت‌هایی هستند که نمی‌توان انتظار داشت از طریق قدرت سخت و نظامی برطرف شود، همچنین این امکان نیز وجود دارد که تفاوت شناختی به تدریج باعث تفاوت در درک رفتار یکدیگر، بی‌اعتمادی و در نهایت تنش نظامی و جنگ و آشوب با خسارت بسیار مادی و غیرمادی شود. زیرا هنگامی که تفاوت شناختی بر روابط و تعاریف کنشگران از یکدیگر حاکم باشد، تمایلی میان نخبگان و حتی افکار عمومی برای مصالحه و رضایت به دلیل نبود اشتراکات تاریخی و هویتی شکل نخواهد گرفت و لذا تفاوت‌ها و فاصله‌ها افزایش می‌یابد. دیپلماسی فرهنگی موجب می‌شود ادراکات فرهنگی و ارزشی مشترک و همچنین ادراکات شناختی مشترک شکل بگیرد، در این صورت پیام‌های ارسالی میان کنشگران معانی مشترک را موجب می‌شود، تعاریف از خودی و دیگری متفاوت می‌گردد و تنش‌زدایی شکل می‌گیرد.

### ۲-۳-۵. بلوغ ایجاد لحظه مذاکره (Ripe Moment)

زمان بلوغ و یا لحظه شیرین، لحظه‌ای است که کنشگران بدانند راه‌حلی جز مذاکره برای حل و فصل اختلافات خود ندارند و هر مسیر دیگری می‌تواند هزینه‌ای بیش از آنچه به دست می‌آورند بر آن‌ها تحمیل نماید، لذا مذاکره شکل می‌گیرد. بسیاری از جمله زارتمن معتقداند یکی از شرایط دیپلماسی موفق، شکل‌گیری "لحظه شیرین" است (Scheinflug, 2015).

شایان ذکر است که زمانی این امر اتفاق خواهد افتاد که کنشگران در قالب دیپلماسی فرهنگی با یکدیگر تبادل داده داشته باشند و به نوعی ارزش‌ها

و هنجارهای هویت‌ساز، ادراک کننده و در نتیجه ارزش‌ها و مبانی نرم رفتار ساز با یکدیگر در ارتباط باشند، ارزش‌های یک کشور با ارزش‌های کشور دیگر تعامل و تبادل نماید و برخی مؤلفه‌های فرهنگی فراتر از مرزها، هویت‌ها و ملیت‌ها بر ذهنیت نخبگان و عامی مردم اثر بگذارد. در این صورت دیپلماسی فرهنگی می‌تواند پلی باشد برای برقراری روابط میان فرهنگ‌های متفاوت و به تدریج با بهره‌مندی از درک مشترکی که کنشگران از یکدیگر و تفاوت‌های یکدیگر به دست می‌آورند، معانی جدید خلق می‌شود که ممکن است با دو فرهنگ مرتبط نیز متفاوت باشد. هنگامی که روابط میان کنشگران در حوزه معانی و نظام دانایی از جمله مبانی ارزشی و هویتی ارتقاء یابد، به نوعی درک مشترک و معانی مشترکی ایجاد می‌شود که ضمن امکان ارتقای تعاملات به ویژه به صورت همدلانه، امکان رسیدن به تقریب‌های متواتر را از طریق فعل و انفعالات تبادل فرهنگی ممکن می‌نماید، در این صورت نه تنها میان کنشگران نوعی تفاهم ایجاد خواهد شد، بلکه امکان پیش‌بینی رفتار یکدیگر را فراهم می‌نماید که این امر می‌تواند موجب ایجاد اعتماد، افزایش تعاملات، نزدیکی هویتی و در نهایت رفتارهای مشترک در نظام جهانی شود، لذا دیپلماسی فرهنگی امکان حل اختلافات و نزدیکی کنشگران را فراهم می‌نماید.

### نتیجه‌گیری

در نظام در حال گذار کنونی، واحدهای سیاسی تعاملات و رفتارهای خود را بر اساس اصولی چون بی‌اعتمادی، خوداتکایی، کسب سود نسبی و بدبینی نسبت به نیات کنشگر دیگر اعمال می‌نمایند، به نحوی که افزایش قدرت یک کنشگر به صورت تهدیدی برای کنشگر دیگر درک می‌شود، به ویژه کنشگرانی که از نظر هویتی و تعریف "خودی" و "دیگری" با یکدیگر تفاوت عمیقی داشته باشند. در این فضای جهانی، افزایش قدرت نرم و سخت ج.ا.ا. در منطقه و عرصه جهانی موجب شده است که کنشگران نظام سلطه به ویژه آمریکا در

عرصه‌ی جهانی و عربستان و رژیم صهیونیستی در عرصه‌ی منطقه‌ای به تقابل نرم‌افزاری با محوریت تخریب هویت و وجه ج.ا.ا. با ابزار اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی پیردازند. در این راستا جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با اتکال بر مؤلفه‌های ارزشمند فرهنگ ایرانی-اسلامی که از پذیرش جهانی برخوردارند، در قالب دیپلماسی فرهنگی، ضمن تعامل با انواع متفاوتی از بازیگران در سطوح مختلف، از دیپلماسی فرهنگی برای ایجاد تصویر مطلوب، بازسازی تصاویر مخدوش از ج.ا.ا. نزد اذهان ملت‌ها به عنوان بازیگران تعیین کننده، تقویت نفوذ و اثرگذاری بر ادراک جهانی تمدن‌های مختلف از مفاهیم، پدیده‌های و عناصر نظام بین‌الملل، نزدیکی ملت‌ها به یکدیگر، ایجاد فضایی برای حل و فصل و یا تعدیل اختلافات شناختی و در نتیجه امکان برقراری مذاکره بر مبنای رضایت متقابل بهره‌مند شود و ضمن ایجاد بازدارندگی نرم با ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی، تصویر خود را در نظام جهانی بازسازی کند، تعاملات خود را در راستای کسب منافع و اهداف ملی به صورت نرم و با کمترین هزینه با کنشگرانی با هویت متفاوت مدیریت نماید، و در نتیجه نقش بین‌المللی خود را افزایش دهد.

در نتیجه بر جهت اثبات فرضیه فوق این امر تبیین و تفسیر شد که، دیپلماسی فرهنگی با اتکال بر ارزش‌های جهانی و حقیقی فرهنگ ایرانی-اسلامی، می‌تواند با محوریت بر مؤلفه‌هایی چون افزایش قدرت نرم‌افزاری، تولید و بازتولید هویت خود به صورت مطلوب و مطابق با واقع و حل چالش‌های امنیتی مؤثر از تفاوت‌های شناختی و ادراکی، به بازدارندگی نرم با تهدید نوین دشمن در قالب ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی پیردازد و موجب ایفای نقشی مؤثر در تعاملات کنشگران جهانی با الهام بخشی مبانی رهایی‌بخش شود.

فهرست منابع

- برکشلی، فریدون، مهدوی، ابوالقاسم (۱۳۹۲)، بررسی سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی و بازرگانی کشورهای گروه بریکس، تعیین فرصت‌ها و تهدیدات برای بخش خصوصی ج.ا.ا.، مرکز تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی.
- خانی، محمدحسن (۱۳۸۴). دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها، دانش سیاسی شماره ۲.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳). دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، نشر علمی و فرهنگی کتیبه، تهران.
- رفیع، حسین و نیکروش، ملیحه (۱۳۹۲). دیپلماسی عمومی و قدرت نرم با تاکید بر قدرت نرم ایران در عراق، پژوهشنامه روابط بین‌الملل.
- زهران، جراللد و راموس، لئوناردو (۱۳۹۱). از هژمونی تا قدرت نرم، استلزامات یک تغییر مفهومی، قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا، دیدگاه‌های نظری، تاریخی و جدید، ایندراجیت پارمر، میشل کاکس، ترجمه جواد علی پور، تهران، امام صادق (ع).
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۹). ایران‌هراسی: دلایل و پیامدها، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم.
- صالحی نجف آبادی، عباس؛ خسروی، بهنام و صانعی، راضیه (۱۳۹۴). بررسی دلایل هژمونیک شدن گفتمان ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی بر اساس نظریه الکائو و موفه، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره دوم.
- لین، کریستوفر (۱۳۹۱). درخشندگی غیرقابل تحمل قدرت نرم، قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا، دیدگاه‌های نظری، تاریخی و جدید، ایندراجیت پارمر، میشل کاکس، ترجمه جواد علی پور، تهران، امام صادق (ع).
- مقیمی، احمدعلی و سیمبر، رضا (۱۳۹۴). منافع ملی و شاخصهای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره اول.

- 
- مهدی زاده، علی و میرحسینی، فرشته (۱۳۹۶). ریشه‌های ایران‌هراسی از نگاه افکار عمومی جهان عرب، فصلنامه سیاست خارجی، مقاله ۶، دوره ۳۱، شماره ۲.
  - میرفخرایی، سید حسن و فیروزمندی بندپی، مجید (۱۳۹۶). دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز؛ فرصتها و چالشها، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، شماره ۲.
  - نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج، تهران.
  - Ang, Ien Isar, Yudhishtir Raj and Mar, Phillip (2015), "Cultural Diplomacy – Beyond the National Interest?" , International Journal of Cultural Policy, Volume 21.
  - Bially Mattern, Janice (2007), "Why 'soft power' isn't so soft Representational force and attraction in world politics", Available at: <https://journals.sagepub.com/doi/10.1177/03058298050330031601>.
  - Kieldanowicz, Marta Ryniejska (2009), "Cultural Diplomacy as a Form of International Communication", Available at: [www.instituteforpr.org](http://www.instituteforpr.org)
  - Klabunde, Niels (2005), "Cultural Diplomacy as "Soft Power" and the Need for Cultural Knowledge in Germany's Mission in Afghanistan", Available at: <http://www.culturaldiplomacy.org/pdf/case-studies/cd-as-a-softpower.pdf>
  - Lin, Li and Hongtao, Leng (2017) "Joseph Nye's Soft Power Theory and Its Revelation Towards Ideological and Political Education" , Humanities and Social Sciences, Available at: <http://www.sciencepublishinggroup.com/j/hss>.
  - Norrman, Karl-Erik (2013), "Definitions, Ideas, Visions and Challenges for Cultural Diplomacy", Available at : <https://www.e-ir.info/2013/01/03/definitions-ideas-visions-and-challenges-for-cultural-diplomacy/>

- Nye, Joseph S., Jr.( 2009),” *Public Diplomacy and Soft Power*”, American Academy of Political and Social Science, Available at :  
<http://ann.sagepub.com/cgi/content/abstract/616/1/94>
  - Scheinflug, Cchristian(2015),”*Does Successful Diplomacy Rely on ‘Ripe Moments’*”, Available at: <https://www.e-ir.info/2015/09/20/does-successful-diplomacy-rely-on-ripe-moments/>
- U.S. Department of State( 2005), “*Cultural Diplomacy The Linchpin of Public Diplomacy Report*”, Diplomacy Report of the Advisory Committee on Cultural Diplomacy.